

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن - المان

چشمه یقین

سوخته هست و بود من ، دیده به دیده رو به رو
قصه عشق سر کنم ، شانه به شانه مو به مو
شام سیاه زلف تو ، صید نموده مرغ دل
دانه فتاده یک به یک ، دام نهاده دو به دو
آتش عشق می جهد ، از پی و رگ رگ روان
لحظه به لحظه دم به دم ، آه به آه و هو به هو
از ازل سرشته اند ، مهر تو در نهاد من
نمل به نمل به لا به لا ، ذره به ذره تو به تو
گر چه شکست ، بحر غم ، زورق آرزوی من
دیده به پیش میبرد ، رود به رود و جو به جو
گر تو مجاب میکنی ، زائر درگهت شوم
پای پیاده می دوم ، دشت به دشت و کو به کو
عمری به جست و جوی تو ، بستر و بالشم شده
خار به خار و گل به گل ، سنگ به سنگ و چو به چو
می دم از وفای تو ، مژده وصل ، دم به دم
میوزد از نگاه تو ، خرمن بوسه سو به سو
آمدنت بهار من ، روح دم ، چمن چمن
غنچه به غنچه گل به گل ، لاله به لاله فو به فو
بلبل و سار و صلصل و غچی ، به عشق و عاشقی
قمری به قمری گئی به گئی کبک به کبک و غو به غو
قامت سرو ناز تو ، سایه فگنده بر سرم

شاخه به شاخه قند به قند ، رنگ به رنگ و بو به بو
 گرم لبان نرم تو ، نرم دهان گرم تو
 شیر و عسل ، مزاج تو ، طبع به طبع و خو به خو
 باخته ام قمار دل ، آی و مُقابلم نشین
 دار و ندار من تویی ، جیک به جیک و لو به لو
 فرشی به زیبِ قدمت ، بافتم ، از صفای جان
 مهر به مهر و دل به دل ، (تار به تار و پو به پو)
 صوم و صلات عاشقان ، مُنتظرِ هلالِ نو
 عید و براتِ ما تویی ، جشن به جشن و طُوبه به طُوبه
 هست همه ز هست تو ، مست همه ز مست تو
 بنده به بنده رب به رب ، برده به برده ذو به ذو
 در دو جهان به مثلِ تو ، نه ملک و نه آدمی
 مرد به مرد و زن به زن ، خور به خور و خُوبه به خُوبه
 زینتِ سفته های من ، وزن و ردیف و قافیه
 جوهرِ گوهر از توشد ، این به این و او به او
 « نعمت » حریرِ واژه را ، شسته به چشمة یقین
 خشک به خشک و تر به تر ، اُوتو به اتو ، شُوبه به شُوبه

معانی بعضی از لغات :

- 1- (هو = آه ، دَم ، نفس) 2- (تمله = ذره ، گرد) 3- (غُوب = مرغابی)
- 4- (چُوب = چوب) 5- (جیک = صفحه عکس دار در ورق بازی)
- 6- (فُوب = سُنْبُل کبیر ، سُنْبُل کوهی) 7- (لُوب = خال یا صفحه بدون عکس در ورق بازی) 8- (طُوبه = ضیافت ، جشن ، مهمانی)
- 9- (ذو = صاحب ، خداوند ، دارنده ، دارا) 10- (شُوبه = آهار که به پارچه ها میدهند ، شستن ، شوهر) 11- (خُوبه = زنان گندمگون خوشگل ، خوش هیکل و چشم سیاه با لبهای پهن و جذاب)